



علویان، مرتضی و دوست محمدی، حسین (۱۳۹۸). تحلیل سرمایه اجتماعی در ایران با کاربری اندیشه‌های میشل فوکو. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۶(۱۳)، ۳۹-۶۶.

## تحلیل سرمایه اجتماعی در ایران با کاربری اندیشه‌های میشل فوکو

مرتضی علویان<sup>۱</sup> و حسین دوست محمدی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۷

### چکیده

نظام‌های سیاسی گوناگون به حداقل ارتباط میان مردم و حاکمان سیاسی نیازمندند، این نیاز به صورت مشروعیت و کارآمدی قابلیت مطالعه می‌یابد. با این بیان سرمایه اجتماعی به نوعی با نیازمندی و سود و زیان ارتباط وثیقی پیدا می‌کند. در این میان حلقه مفقوده‌ای هست که توانایی ایجاد پیوند بین منافع مردم و حاکمیت یعنی دو عامل مشروعیت و کارآمدی را داراست و آن عنصر «اعتماد» است که نام علمی آن سرمایه اجتماعی است. در این نوشتار پژوهشگران برآنند تا ضمن بکارگیری اندیشه‌های میشل فوکو در سه حوزه دانش، قدرت و حکومت و با استفاده از نظریه سرمایه اجتماعی و تأکید بر رویکرد رابرت پاتنام در بکارگیری سرمایه اجتماعی جهت تأمین منافع در سطح کلان یعنی روابط مابین دولت و ملت به راهکاری دست یابند تا به نزدیکی هرچه بیشتر مردم و حاکمیت و تقریب آرمانها به واقعیت‌ها بینجامد و از این رهگذر میزان کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی کشورمان از یکسو و رضایت و رفاه شهروندان از سوی دیگر ارتقاء یابد. در این تحقیق پژوهشگران برای نیل به این هدف از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و برای گردآوری منابع از روش کتابخانه‌ای بهره برده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** سرمایه اجتماعی؛ اعتماد؛ دانش؛ قدرت؛ حکومت‌مندی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱ - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، m.alavian@umz.ac.ir

۲ - کارشناس ارشد علوم سیاسی (نویسنده مسئول)، h\_doostmohammadi@yahoo.com

## ۱ - مقدمه و بیان مسأله

در منابع گوناگون از جمله در مقاله جایگاه ایران و سرمایه اجتماعی لرزان با اشاره به نتایج تحقیقات مؤسسه لگاتوم و با در نظر گرفتن شاخص رفاه اجتماعی، جایگاه ایران را در بین ۱۴۲ کشور مورد مطالعه یکصد و یازدهم می‌داند (فرارو ۱۶/۲/۱۳۹۷). همچنین روزنامه اعتماد در شماره ۳۴۰۹ عنوان می‌کند که اعتماد عمومی بین مردم ایران به ۱۰٪ و شاخص صداقت و امانتداری به ۸٪ رسیده است (روزنامه اعتماد ۲۵/۹/۱۳۹۴). روزنامه شرق در شماره ۲۶۴۰ ضمن بازخوانی نتایج پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که طی دو مرحله در سال ۱۳۷۹ و سال ۱۳۸۲ به انجام رسیده است نتیجه می‌گیرد در جامعه ما اعتماد روندی نزولی دارد، شاخص اعتماد مردم به حاکمیت از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۲ روندی نزولی داشته و از ۵۵٪ به ۴۷٪ رسیده است، بر اساس همین نتایج میزان اعتماد مردم به زمامداران و کارگزاران نظام به سختی به ۲۰٪ می‌رسد، بر اساس نتایج این پیمایش تنها ۱۰٪ مردم ایران قانونمندی در رفتار حاکمیت با مردم را قبول دارند (روزنامه شرق ۵/۵/۱۳۹۵). همه این حقایق به ویژه تصویری که از ادامه سیرنزولی این روند از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۶ می‌توان ترسیم کرد بیانگر این واقعیتند که جامعه ما هم در سطح خرد یعنی روابط بین فردی هم در سطح میانی یعنی روابط بین گروهها و شبکه‌ها و هم در سطح کلان یعنی روابط مردم و حاکمیت که موضوع این پژوهش است دچار نارسایی‌های عمیق و گسترده است. برخی از علائم کمبود سرمایه اجتماعی در جامعه امروز ما عبارتند از پارتی‌بازی، بی‌تفاوتی، تبعیض، افزایش آمار طلاق، فروپاشی خانواده، افت تحصیلی، کاهش سن اعتیاد و... (اختر محقق، ۱۳۸۵: ۲۰). حاکمیت و مردم در شکل‌گیری این بحران هر کدام سهم خود را دارند. با اندکی اغماض و بر اساس برداشت کنت نیوتن از سرمایه اجتماعی اگر همه مفاهیم مشمول سرمایه اجتماعی را به کلیدواژه «اعتماد» فروبکاهیم می‌توانیم ادعا کنیم در جمهوری اسلامی ایران لایه‌های مختلف ملت، قوای متشکله حاکمیت و از آن بالاتر دولت و ملت دیگر آن میزان اعتماد گذشته را به یکدیگر ندارند. نام دیگر اعتماد متقابل مابین دولت و ملت بر اساس برداشت رابرت پاتنام، سرمایه اجتماعی است. پرسش اصلی که در این تحقیق پیش روی ماست این است که با توجه به برداشت‌های میشل فوکو از عناصر تأثیرگذاری همچون قدرت، دانش و حکومت و نقش‌های جدیدی که برای مردم و حاکمیت قائل است سرمایه اجتماعی چگونه می‌تواند از راه ایجاد برداشتی نو و روزآمد از این عناصر و خلق باوری مشترک درباره آنها به تصحیح و تسهیل ارتباط مردم و حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران بینجامد؟ فرضیه اصلی این پژوهش آن است که در اثر اعمال پاره‌ای سیاستهای نادرست حاکمیتی، قوانین و قواعد کهنه که منطبق با شرایط روز جامعه ما نیستند،

ناکارآمدی در بخش های اقتصاد و فرهنگ، ناکامی در پیوند با جامعه جهانی، عدم دسترسی به توسعه پایدار<sup>۱</sup> علیرغم در دست داشتن منابع مادی- طبیعی- انسانی و عدم گردش واقعی قدرت در بدنه سیاسی و مدیریتی نظام سیاسی کشور اعتماد مردم به حاکمیت و بالمآل اطمینان حاکمیت به مردم کاهش یافته است. هدف اصلی طرح و پردازش این نوشتار نیز ارائه راهکاری است که شکاف حاصل شده ما بین مردم و حاکمیت را ابتدا شناسایی سپس تبیین و سرانجام راهکاری برای ترمیم آن ارائه نماید. هرچند در زمینه سرمایه اجتماعی پژوهش هایی در ایران صورت گرفته است اما با کاربری فوق، به سرمایه اجتماعی در ایران پرداخته نشده است.

## ۲- پیشینه پژوهش

سرمایه اجتماعی به لحاظ تاریخی و جغرافیایی اساساً یک واژه آمریکایی است. هانی فان در سال ۱۹۱۶ اولین کسی بود که از این کلیدواژه استفاده کرد اما تا زمانی که دیگر پژوهشگر آمریکایی جیکوبز آنرا در سال ۱۹۶۱ در پروژه برنامه ریزی شهری به کار نبرده بود استفاده عمومی پیدا نکرد (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۵). در دهه های بعد در تحقیقاتی که در آمریکا انجام شد این نتایج بدست آمد که سرمایه اجتماعی همان اعتماد عمومی است و در آن ایالت هایی این اعتماد عمومی بالاتر است که مردم تعهد مدنی<sup>۲</sup> بالاتر فعالیت و مشارکت بالاتر دارند (الایک و ریلو، ۲۰۰۴: ۴۲).<sup>۳</sup> با این وصف تا سال ۱۹۸۸ این کلیدواژه بیشتر در حوزه اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی کاربرد داشت و هنوز وارد عرصه سیاست نشده بود و این جیمز کلنن بود که در این سال سرمایه اجتماعی را به حوزه سیاست نیز تسری داد (الوانی و سید نقوی، ۱۳۸۱: ۴). اساساً در مطالعات اقتصادی - اجتماعی چهار نوع سرمایه وجود دارد شامل سرمایه فیزیکی، سرمایه طبیعی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی (صیدایی، ۱۳۸۸: ۱۸۹). سرمایه اجتماعی برعکس سایر انواع سرمایه که بیشتر صبغه مادی و اقتصادی و کمی دارند ماهیتی غیرمادی و کیفی دارد به تعبیر کیان تاج بخش سرمایه اجتماعی چیزی است که در روابط یا شبکه های خود با دیگر افراد و گروهها داریم (تاج بخش، ۱۳۸۴: ۲۹). لذا باید دانست سرمایه اجتماعی از جنس ارتباط<sup>۴</sup> است یا حداقل آنکه بر بستری از ارتباط شکل می گیرد اما برخی ادعا دارند نباید پنداشت سرمایه اجتماعی یک کالای عمومی است بلکه بر عکس یک کالای شخصی و خصوصی است که به اشتراک گذاشتن آن نتایج مثبت و منفی

1- Sustainable Development

2- Civic Engagement

3- Alike & Realo

4- Communication

گسترده‌ای را برای فرد به ارمغان می‌آورد (فوکویاما<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۲۹). گروه دیگر با رد ادعای شخصی بودن سرمایه اجتماعی می‌گویند در واقع سرمایه اجتماعی یک پدیده غیر فردی و الزاما اجتماعی است که در زمان مواجهه جامعه با بحران<sup>۲</sup> می‌توان از آن برای رفع و دفع بحران استفاده کرد (ردادی، ۱۳۸۷: ۱۸۷). سرمایه اجتماعی به نوعی درمانگر بحران‌های فردی و اجتماعی نیز به شمار می‌رود. برخی بر این باورند که سرمایه اجتماعی مواردی همچون اعتماد، اعتقاد، باورها و... را دربر می‌گیرد. اندیشه اصلی در سرمایه اجتماعی این است که خانواده، دوستان و همکاران و... دارایی بسیار مهمی را تشکیل می‌دهند که فرد در مواقع بحرانی می‌تواند به آنها تکیه کند (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۶) کیان تاج بخش برای توصیف این وضعیت از واژه «بانک لطف» استفاده می‌کند (تاج بخش، ۱۳۸۴: ۹۸). دانشمندان بسیاری درباره سرمایه اجتماعی تحقیق و پژوهش نموده‌اند که از آن میان می‌توان به جیمز کلمن، پیر بوردیو، فالک کلیپاتریک، فرانسیس فوکویاما و رابرت پاتنام اشاره نمود. کلیپاتریک برای تحلیل سرمایه اجتماعی سه سطح مجزا قائل است شامل سطح خرد، سطح میانی و سطح کلان (صیادی، ۱۳۸۸: ۲۰۰). سطح خرد ناظر بر روابط فردی است، سطح میانی ناظر بر روابط گروهها و شبکه‌های اجتماعی است اما سطح کلان به نوعی با مدیریت کلان جامعه یعنی روابط مردم و حاکمیت ارتباط می‌یابد. حتی برخی در مقوله سرمایه اجتماعی پا را از مرزهای سیاسی نیز فراتر نهاده و مانند اینگلهارت این مباحث را به روابط بین‌الملل نیز تسری بخشیده‌اند. رابرت پاتنام یکی از اندیشمندان است که سرمایه اجتماعی را از جنبه کلان و در سطح منطقه‌ای و ملی مورد مطالعه قرار می‌دهد و بر روابط فی‌مابین دولت - ملت - نهادها تمرکز می‌کند از این روی کاربست دیدگاههای او برای این تحقیق مناسب‌تر به نظر می‌رسد. پاتنام ضمن آنکه سرمایه اجتماعی را یکی از ابزارهای کارآمد رسیدن به توسعه سیاسی<sup>۳</sup> می‌داند بر نحوه تأثیر این نوع سرمایه بر رژیم‌های سیاسی و نهادهای دموکراتیک نیز تأکید دارد (الوانی و سیدنقوی، ۶: ۱۳۸۱). رابرت پاتنام از جمله اندیشمندان است که سرمایه اجتماعی را با عنصر اعتماد در روابط فی‌مابین مردم و نهاد حاکمیت برابر می‌داند لذا معتقد است همین عنصر اعتماد است که بدنه مردم و نظام سیاسی را به یکدیگر اتصال می‌دهد. از دیگر اندیشمندان این عرصه که برداشتی مشابه با پاتنام از سرمایه اجتماعی دارند کنت نیوتن است او بر این باور است که سرمایه اجتماعی را می‌توان معادل سرمایه سیاسی یا به عبارت روشن تر اعتماد

1- Fukuyama

2- Crisis

3- Political Development

سیاسی به کار برد (نیوتن، ۲۰۰۱:۲۰۵)<sup>۱</sup>. پاتنام برخلاف بسیاری از اندیشمندان این حوزه که نگاهی هنجاری به سرمایه اجتماعی دارند از سرمایه اجتماعی برداشتی «بیزاری»<sup>۲</sup> دارد که با منافع و سود و زیان طرفهای رابطه پیوند ناگسستنی پیدا کرده است. چنانچه مبدأ حرکت سرمایه اجتماعی را پیوند انسان‌ها با هم و استحاله فرد در جامعه بدانیم در این مفهوم سرمایه-اجتماعی به مرزهای جامعه مدنی<sup>۳</sup> نزدیک می‌شود و به نوعی به ماده خام شکل‌گیری جامعه مدنی در قالب گروه‌ها، شبکه‌ها، احزاب و دستجات محلی، منطقه‌ای و ملی می‌انجامد لذا باید گفت سرمایه اجتماعی علاوه بر اینکه مبتنی بر ایجاد رابطه است یک پدیده خودجوش، غیرقابل تملک و بیناذهنی است که از مبدأ قاعده جامعه به سمت رأس هرم حاکمیت حرکت می‌نماید (شریفیان ثانی، ۱۳۸۱:۶). همچنین پاتنام بر این باور است که با ارزش ترین عناصر در سرمایه اجتماعی شبکه‌های ارتباطی و معیارهای ایجاد رابطه متقابل [شاید همان ارزش‌ها و هنجارها] می‌باشند (سوبل، ۲۰۰۲:۱)<sup>۴</sup>. دیگر ویژگی سرمایه اجتماعی در اندیشه رابرت پاتنام بر خلاف سایر اندیشمندان این حوزه این است که سرمایه اجتماعی با اصل تأمین «سود» طرف-های رابطه گره خورده است به نحوی که این ارتباط منوط به تضمین منافع طرف‌های ارتباط مثلا دولت و ملت است. دیگر اندیشمند حوزه مطالعات سرمایه اجتماعی یعنی فوکویاما نیز هر چند مختصر به نقش سرمایه اجتماعی در روابط فی‌مابین دولت و ملت پرداخته و معتقد است دولت به نسبت ملت به حصول سرمایه اجتماعی نیازمندتر است لذا باید با بکارگیری برخی سیاست‌ها این نوع سرمایه را تقویت نماید از جمله تشویق و تقویت نهادهای مدنی، توسعه آموزش‌های عمومی، تأمین امنیت شهروندان در خلال فعالیتهای داوطلبانه، پرهیز از گسترش تصدی‌گری در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی (صیدایی، ۱۳۸۸:۱۹۷).

### ۳- روش تحقیق

#### ۳-۱- فوکو و فضای گفتمانگی

رویکرد غالب تحلیل پدیده‌های سیاسی در دهه‌های اخیر حاصل دگردیسی عنصر زبان است. در این فرایند اندیشمندان بسیاری از جمله فرگه، هایدگر، ویتگنشتاین، سوسور و دیگران نقش‌آفرینی کرده‌اند. آنها توانستند زبان را به عنوان عنصری مستقل از سوژه و ابژه شناسایی و

1- Newton  
2 - Implemental  
3- Civil Society  
4- Sobel  
5- Advantage

معرفی نمایند. به عبارت دیگر؛ آنچه به طور اساسی در این فرآیند متحول شده تغییر زاویه نگاه به موضوع زبان است (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۴). این تغییر زاویه دید به زبان که نام دیگر آن چرخش زبانی است در واقع زبان جدیدی خلق کرد که مأموریت‌های مهم‌تر و راهبردی‌تر گوناگونی را به انجام می‌رساند. چنین زبانی فهم و باور را به جای ادراک و آگاهی مطرح کرد و اندیشه‌های سوژه محورانه را به کناری نهاد و فضای جدید بیناذهنی را خلق کرد. فضایی که دال مرکزی آن شناور بودن پدیده‌ها، واقعیت‌ها و حقایق است و بوسیله بیناذهنیت مفصل‌بندی می‌شود.

یکی از چهره‌های مؤثر در خلق و اعتلای چنین فضایی میشل فوکواست او که خود تحت تأثیر چرخش زبانی و تحلیل گفتمانی است در فحوای کندوکاو در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به دنیای سیاست نیز سری زده است و از قضا دال مرکزی سیاست یعنی قدرت را برگزیده و درباره حکومت نیز نظریه پردازی و قلمفرسایی کرده است اما برعکس اندیشمندان پیش از خود به جای پرداختن به ذات، ماهیت و جوهره قدرت به کیفیت و کاربرد آن پرداخته و به جای چهره منفی قدرت به چهره‌های مثبت و مولد آن نیز اشاره کرده است. بر این اساس از دیدگاه فوکو عنصر قدرت در همه جهات قابلیت حرکت دارد و مسیر آن برخلاف برداشت سنتی از بالا به پایین نیست. شاید بتوان مدعی شد که قبل از فوکو هیچ کس تا به این اندازه در مطالعه عنصر قدرت دقیق و عمیق نشده باشد و این ویژگی منحصر به فرد میشل فوکواست که به جای پردازش به سطوح کلان سیاست به میکرو فیزیکی‌های سیاست یا مویرگ‌های قدرت پرداخته است (فوکو، ۱۳۹۰: ۶۸). آنچه که در این بین برای او از هر چیز دیگری ارزشمندتر است این نکته است: «مسئله این نیست که قدرت به دست چه کسی اعمال می‌شود بلکه مهم این است که بدانیم این قدرت چگونه و با چه مکانیسمی اعمال می‌شود» (خوشروزاده، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

فوکو را اگر در شمار سیاست‌شناسان معاصر به حساب آوریم بی شک باید او را سیاست‌شناسی بنامیم که به «کیفیت» حکومت، سیاست و قدرت و شیوه بکارگیری آنها بیش از هر چیز دیگری اهمیت می‌دهد یعنی همان روشی که ماکس وبر درباره دموکراسی پیش گرفته بود، توجه دارد. فوکو تمام مساعی خود را به کار می‌گیرد تا هرچه بیشتر «آرمان» را به «واقعیت<sup>۲</sup>» و «حکومت<sup>۳</sup>» را به «مردم» نزدیک نماید. چنانچه بخواهیم اندیشه‌های فوکو را در حوزه سیاست بررسی نماییم ابتدا باید به بستری که اندیشه او بر آن روئیده است اشاره کنیم. فوکو شاید حاصل تفاوت‌های دو مکتب مدرنیسم و پست مدرنیسم باشد لذا نخست باید تفاوت‌های

1- Ideal

2- Reality

3- Government

عمده این دو مکتب در حوزه سیاست را شناخت سپس به تحلیل اندیشه او پرداخت. جدول زیر هر چند به اختصار بیانگر این تفاوتهاست (حقیقت، ۱۳۹۱: ۵۳۳).

جدول ۱: تفاوت‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم در حوزه سیاست

پست مدرنیسم	مدرنیسم
نهی دولت به عنوان سمبل هویت ملی و محور اشتراک	ظهور دولت مدرن به عنوان محور اشتراک اجتماعی
بدگمانی نسبت به قدرت و سلطه	نهادینه شدن قدرت و کنترل
نهی نقش تحزب در هماهنگی خواسته های مردم	تحزب و محوریت آن در هماهنگی خواسته های مردم
خصوصی کردن بعد سیاسی پدیده ها	عمومی کردن بعد سیاسی پدیده ها
نهی پارلمانتاریسم و نقش احزاب سیاسی	ظهور پارلمانتاریسم و نقش برجسته احزاب سیاسی

پست مدرنیسم به تعریف ساده که البته با ماهیت و جوهره اندیشه های فوکو و رویکرد تحلیل گفتمان نیز تا حدودی تطابق دارد یعنی دوری از تمرکز و سوژه محوری و دوری از تعمق و تأمل در کنه مسائل پیچیده هستی، کاری که مدرنیته با ابزار عقل می کرد. لذا در مکتب جدید آن عقل مدرن قابل استفاده نیست زیرا قرار نیست به مسائل غامض هستی-شناسانه پرداخته شود بلکه قرار است از دیدگاه پست مدرنیسم با نگاهی سطح نگر البته نه سطحی به مسائل زندگی روزمره بپردازیم و آنچه را که در اطرافمان همه روزه می دیدیم و به آن اهمیت نمی دادیم را دوباره و البته با دقت بنگریم و برای آنها اهمیت قائل شویم. با این تعریف فوکو می تواند یک اندیشمند پست مدرن به شمار آید هر چند که خود می گوید من اساساً مدرنیسم را قبول ندارم تا به زوال آن و ظهور مکتب جدیدی به نام پست مدرنیسم از خاکستر آن اعتقاد داشته باشم. به هر حال نظریه پردازان فوکو را در شمار اندیشمندان پسامدرن و در چارچوب رویکرد تحلیل گفتمان قرار می دهند. اگرچه اندیشمندان نظریه انتقادی بویژه هابرماس به اعتلای کلید واژه گفتمان بسیار کمک کرده اند اما او که توانست دایره آنرا گسترش دهد و پای آنرا به عرصه قدرت به معنای اعم آن و سیاست باز نماید میشل فوکو بود. او در خلق آثار خود از دو رویکرد عمده استفاده کرده است که عبارتند از دیرینه شناسی و تبارشناسی. داستان فوکو در بکارگیری این دو رویکرد بی شباهت به سرگذشت لودویک ویتگنشتاین نیست که او را با عنوان ویتگنشتاین متقدم و ویتگنشتاین متأخر می شناختند زیرا در هر مقطع زمانی و در هر اثر خود برداشت خاصی از زبان ارائه می کند (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۶۲). البته چنین سرنوشتی برای بسیاری دیگر از اندیشمندان نیز رقم خورده است که معروفترین

آنها کارل مارکس فیلسوف، جامعه‌شناس و اقتصاددان آلمانی است. فوکو نیز در این دو رویکرد در واقع دو نوع نگاه به پدیده‌های علمی و به تبع آن تحولات جامعه و تاریخ دارد که اندکی با هم متفاوتند اما ابتدائاً به دیرینه‌شناسی می‌پردازیم و به دلیل ارتباط اندک آن با موضوع بحثمان به سرعت از آن عبور می‌کنیم.

### ۳-۱-۱- دیرینه‌شناسی<sup>۱</sup>

دیرینه‌شناسی در واقع نوعی نگاه یا نوعی توجه خاص فوکو نسبت به دانش است که به دلیل پرداختن به تاریخ و ارتباطی که با گفتمان دارد اهمیت می‌یابد. دیرینه‌شناسی سازوکاری است که به جای جستجوی علت به وجود آمدن دانش به چرایی و چگونگی آن در ظرف زمانی خاص آن دانش می‌پردازد. یعنی به جای پرداختن به سرگذشت دانشمندان و سیر تاریخی تکوین دانش که اصولاً رویکردهایی سوژه‌محورانه هستند به تبیین شرایط و بسترهایی که آن دانش در آن بسترها شکل گرفته است توجه می‌کند و با این کار سوژه‌محوری را رد می‌کند. دیرینه‌شناسی به جای بررسی محور « آگاهی - شناخت - علم » محور « کردارگفتمانی - دانش - علم » را بررسی می‌کند (فوکو، ۱۳۹۳: ۲۶۴). از نظر فوکو دانش حاصل تحولات و ارتباطات پیچیده بین عوامل گوناگون در مقطع خاصی از زمان است نه اراده فردی خاص. در دیرینه‌شناسی، گفتمان ویژگی‌هایی دارد که مهم‌ترین آنها «خودبسنده‌گی»<sup>۲</sup> «گسست»<sup>۳</sup> و «بسته بودن» است. به هر روی دیرینه‌شناسی فوکو دو شعار اساسی دارد: الف - با عمق با هدف غایی و با محتوی مبارزه کنید. ب - تاریخ روایت یکسان و پشت‌سرهمی پدیده‌ها نیست بلکه حاصل اتفاقات و حوادث از پیش تعیین نشده است. با همه این اوصاف به دلایل زیر دیرینه‌شناسی فوکو ابزار مناسبی برای مطالعه پدیده‌های سیاسی به شمار نمی‌رود:

۱- خودکفایی و خودبسنده‌گی گفتمان در دیرینه‌شناسی فوکو جلوی گسترش ارتباطات آن با سایر پدیده‌ها را می‌گیرد و عنصر ارتباط را به حاشیه می‌راند. این ویژگی باعث تضعیف رویکرد دیرینه‌شناسی در مطالعه پدیده‌های سیاسی می‌شود.

۲ - نسبی بودن<sup>۴</sup> این رویکرد به دلیل وابستگی به زمان جلوی استفاده قطعی از آن در تحلیل پدیده‌های سیاسی را می‌گیرد.

- 
- 1- Archeology
  - 2- Autarchy
  - 3- Discontinuity
  - 4- Relativity



۳ - هدف علم سیاست از تحلیل پدیده‌های سیاسی دستیابی به قواعدی است که بتواند رفتار سوژه را در موقعیت‌های مشابه پیش‌بینی کند کاری که از عهده این رویکرد بر نمی‌آید.

۴ - دیرینه‌شناسی بیش از آن که نیروی خود را صرف قبض و بسط گفتمان بویژه در عرصه سیاست نماید همه توان خود را صرف بررسی چگونگی شکل‌گیری دانش در حوزه‌های مختلف نموده است لذا از گستردگی غیرقابل‌استفاده‌ای برخوردار شده است (حقیقت، ۱۳۹۱: ۵۵۴).

### ۳-۱-۲- تبارشناسی

تبارشناسی فوکو بر این پیش فرض بنا نهاده شده است که هیچ اصل، اساس، ماهیت و غایت متافیزیکی وجود ندارد. او حتی حقیقت را نیز از این قاعده مستثنی نمی‌کند و می‌گوید حقیقت متعلق به این جهان است و البته چیزی غیر از مجموعه‌ای از محدودیتها و اجبارها نیست. تبارشناسی به اعماق نمی‌رود و به عمق کاری ندارد بلکه در سطح به دنبال گزاره‌هایی است که تا به حال کسی به آنها توجه نکرده است. هدف عمده تبارشناسی فوکو پرداختن به رابطه « قدرت» و سلطه با « حقیقت» است. تبارشناسی ضد مرکز است و اساسا مرکززداست و نقطه ثقل در تولیدات نظری را نشانه گرفته است و با این رویکرد که به دنبال مرکز، کانون، خاستگاه و یا مبدأ گزاره‌ها بگردیم به شدت مخالف است. «تبار شناسی» بواقع نوعی «نقد»<sup>۱</sup> است و حتی از آن بالاتر نوعی «شورش»<sup>۲</sup> است از سوی گزاره‌هایی که زیر سایه این تمرکز فرصت بروز و ظهور نیافته‌اند علیه همه گفتمان‌هایی که بر اساس رویکرد تمرکز شکل گرفته‌اند. دال مرکزی در تبارشناسی فوکو چگونگی تبدیل شدن انسان به سوژه و ابژه است. روندی که در شبکه‌ای از روابط «قدرت» و «دانش» شکل می‌گیرد. (همان، ۱۳۹۱: ۵۵۸). به هر حال باید پذیرفت که سخن گفتن از اندیشه های فوکو کار چندان ساده ای نیست زیرا او خود اقرار کرده که «فوکو یک موضوع دشوار و مهارنشده است» (کچوئیان، ۱۳۸۲: ۹). فوکو با تاسی به رویکرد سوسور در زبان شناسی و گادامر در تفسیرگرایی معتقد است در تحلیل پدیده‌های سیاسی باید به رابطه تعاملی متن و زمینه توجه نمود این دیدگاه فوکو می‌تواند در اندیشه‌های خود او بویژه در دیرینه شناسی مورد جستجو قرار گیرد. لذا او با پیدا کردن دال مرکزی سیاست یعنی قدرت سعی دارد قدرت را نه به معنا و مفهوم کلاسیک آن که در زمینه خودش و به مفهومی جدید

1- Criticism

2- Uprising

مورد کنکاش قرار دهد.

### ۲-۳- فوکو و دانش

گرانینگاه اندیشه‌های فوکو در حوزه سیاست و اجتماع «نسبت قدرت و دانش» است اما دال مرکزی اندیشه‌های او در این عرصه مسئله قدرت است (کریمی و نوایخش، ۱۳۸۸: ۵۰). در مجموع دو کلید واژه اصلی در اندیشه‌های فوکو وجود دارد یکی «قدرت» و دیگری «دانش». فوکو دانش را عامل اصلی مولد بودن قدرت می‌داند و می‌افزاید دانش بویژه در حوزه مسائل اجتماعی در تولید و گسترش اطاعت و فرمانبرداری اجتماعی بسیار مؤثر است. اما نباید فراموش کرد که منظور فوکو از دانش علم یا دانستن نیست زیرا او ماهیتاً با چنین تعریفی از دانش مخالف است. از نظر فوکو علم تنها می‌تواند یکی از زیرمجموعه‌های دانش مورد نظر او باشد نه معادل آن (فوکو، ۱۳۹۳: ۲۶۶). او دانش را در ارتباط با قدرت تعریف می‌کند. «به عقیده فوکو دانش در بردارنده ادعاها و گزاره‌هایی است که در نهادهای رسمی اظهار می‌شوند.» (نش، ۱۳۹۱: ۳۹). شاید منظور فوکو از دانش مجموعه ابزارهایی باشد که هر حکومت [سیستم به تعبیر هابرماسی آن] برای اعمال سلطه خود بر جامعه [حوزه عمومی به تعبیر هابرماسی آن] به کار می‌گیرد. این ابزارها می‌توانند گسترش عجیبی پیدا کنند و از اقتصاد به ویژه در دولتهای تحصیلدار<sup>۱</sup>، ایدئولوژی، فرهنگ و هنر، تکنولوژی تا ورزش، پروپاگاندا و فعالیتهای زیرزمینی و حتی تجلیات جسمی مانند لذت<sup>۲</sup> را دربر بگیرند. این نوع برداشت فوکو از دانش و قدرت بی‌شابهت به تقابل حوزه عمومی و سیستم در اندیشه یورگن هابرماس نیست. از سوی دیگر فوکو بر این باور است که قدرت در تملک کسی نیست بلکه نوعی رابطه شبکه‌ای<sup>۳</sup> است که در سراسر جامعه گسترش یافته و در انحصار حاکمان نیست (شاگری، ۱۳۸۵: ۴۰). در اندیشه فوکو هیچ چیز و از جمله دانش خارج از روابط قدرت وجود ندارد و اساساً همیشه قدرت دانش را در کنار خود و همراه خود دارد (خالقی، ۱۳۸۲: ۳۳۰). چون دانش آنگونه که به آن اشاره رفت ابزار اعمال و حفظ قدرت است به عبارت روشن‌تر این دو عامل لازم و ملزوم یکدیگرند و نبود یکی به نابودی دیگری می‌انجامد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

- 1- Rentier
- 2- Pleasure
- 3- Grid Relationship

## ۳-۳- فوکو و قدرت

تا پیش از فوکو قدرت به همان مفهوم کلاسیک خود با مضمونی هابزی و تا حدودی وبری یعنی ابزار به سلطه یا به انقیاد درآوردن دیگران به کار می‌رفت اما در دیدگاه فوکو قدرت از یک ابزار ساده محدود با کاربردی بسیار ویژه به نوعی موقعیت خاص که دارای ویژگیهای غیر انحصاری است تبدیل می‌شود. قدرت مورد نظر فوکو هم مولد است و هم متکثر و هم دارای جنبه‌های مثبت که هدف نهایی آن انقیاد و اطاعت سوژه هاست. ناگفته نماند این نوع اطاعت ماهیتا با مفهوم اطاعت در اندیشه‌های کلاسیک متفاوت است زیرا در آن مفهوم قدرت جهتی یکسویه و عمودی داشت اما در مفهوم جدید، قدرت در جهات گوناگون حرکت می‌کند و صورتهای گوناگونی به خود می‌گیرد و اطاعت نیز لباس اقناع بر تن می‌نماید. از نظر فوکو قدرت یک ویژگی یا یک ابزار یا نوعی برخوردار نیست بلکه نوعی وضعیت راهبردی است که انسان را دربر می‌گیرد و بر پایه «رابطه» استوار است البته روابط آزادانه نه تحت سلطه زیرا واژه مقاومت که همزاد قدرت است تنها زمانی حضور و بروز دارد که آزادی در روابط وجود داشته باشد او بر همین اساس مدعی است بردگی که برده در آن اسیر زنجیر است رابطه‌ای مبتنی بر قدرت نیست (سایمونز، ۱۳۹۰: ۱۶۵). با این وصف او قدرت را چنین معرفی می‌کند: «قدرت یک نهاد و یک ساختار یا یک دارایی نیست بلکه نامی است که ما به یک وضعیت پیچیده استراتژیک می‌دهیم.» (نش، ۱۳۹۱: ۴۲). فوکو بر این باور است که قدرت نمی‌تواند در تملک کسی باشد بلکه نوعی رابطه شبکه‌ای است که در سراسر جامعه گسترش یافته و در انحصار حاکمان نیست (شاگری، ۱۳۸۵: ۴۰). موضوع مهم دیگر در اندیشه‌های فوکو جنس قدرت است که بر عکس جوهره سخت قدرت کلاسیک ماهیتی نرم دارد. این ویژگی قدرت فوکویی باعث می‌شود قدرت قابل حس و لمس نباشد و به آرامی و کاملاً ناخودآگاه سوژه را متأثر نماید از این روی ممکن است قدرت از راه مطالعه یک کتاب، دیدن یک فیلم یا گوش دادن به یک آهنگ سوژه را تحت انقیاد خود در آورد. ناگفته پیداست که در این مفهوم از قدرت صاحب قدرت فقط دولت یا شخص حاکم نیست که از پروپاگاندا برای تحقق اهداف خود بهره بگیرد بلکه صاحب قدرت می‌تواند نویسنده یک کتاب، کارگردان یک فیلم یا آهنگساز و نوازنده یک ملودی باشد که خواسته یا ناخواسته لایه‌ای از قدرت را بر سوژه اعمال کرده است. از نظر فوکو گفتمان سرانجام دو عنصر قدرت و دانش را با هم آشتی می‌دهد یا در درون خود ترکیب می‌کند لذا رابطه آن دو و گفتمان بسیار پیچیده و سهل و ممتنع است به گفته او: «گفتمان هم تولید کننده قدرت است هم نیرو دهنده آن است هم فرساینده آن» (عضدانلو، ۱۳۸۲: ۵۶). میشل فوکو با بیان این مطلب که هیچ‌کس به تنهایی منبع قدرت نیست و کسانی که حکومت می-

کنند الزاماً آنهایی نیستند که قدرت را در دست دارند (عضدانلو، ۱۳۷۵: ۶۷). به دو موضوع مهم اشاره می‌کند اول آنکه روابط قدرت بسیار پیچیده و بسیار گسترده است دوم آنکه قدرت ممکن است گاهی آشکار شود اما گاهی ممکن است پنهان بماند. شاید فرکلاف در توصیف قدرت در زبان و قدرت در پشت زبان تحت تأثیر این برداشت فوکو بوده باشد. فوکو با چنین توصیفی از قدرت عرصه حضور این عنصر را از مقوله سیاست فراتر می‌برد و آن را با قلمرو روابط فردی و اجتماعی و حتی احساسات درگیر می‌کند. به هر حال ریلی که قطار قدرت فوکویی بر آن حرکت می‌کند رابطه است این رابطه می‌تواند بین جنین و مادر یا بین یک فرمانروا و فرمانبر ایجاد شود. لذا قدرت در واقع ابتدا به ساکن عامل اتصال یک نقطه به نقطه دیگر است به نحوی که هر دو سر رابطه آزادانه تأثیر دیگری را بپذیرند یا بر دیگری تأثیر بگذارند. اما نکته ظریفی که نباید از آن غفلت کرد این است که این نوع رابطه قدرت متکثر و پیچیده است به این مفهوم که رابطه بین نقطه «الف» و نقطه «ب» الزاماً شبیه هم نیست و هر کدام شاید به نحو دلخواه خود ارتباط برقرار نمایند ثانیاً بین دو نقطه الزاماً تنها یک نوع رابطه برقرار نیست بلکه مجموعه‌ای از ارتباطات ممکن است برقرار گردد.

در مجموع قدرت در نظام فکری فوکو ویژگی‌هایی دارد که برخی از آن ویژگیها از این قرارند:

- ۱ - قدرت شیئی نیست نه تصاحب می‌شود نه تقسیم می‌شود نه قابلیت واگذاری دارد.
- ۲ - قدرت یک امکان نیست که قابلیت تصرف و یا از دست دادن داشته باشد.
- ۳ - قدرت با سایر حوزه‌ها مانند اقتصاد یا حتی جسم روابطی درونی برقرار می‌کند. در اندیشه فوکو رابطه بدن و قدرت بسیار قوی است زیرا در نهایت از بدن خواسته می‌شود اطاعت کند، تعظیم کند، تولید کند، لذت ببخشد و... از نظر فوکو قدرت «تکنولوژی سیاسی بدن»<sup>۱</sup> است (نقیب زاده، ۱۳۸۴: ۲۹). از این روی اساساً در پیوند ارگانیک با سایر حوزه هاست که تبلور می‌یابد.
- ۴ - قدرت ذره بینی‌ترین روابط تا کلان‌ترین مناسبات را پوشش می‌دهد و حرکت طبیعی آن از پائین به بالاست.
- ۵ - قدرت برای ظهور وابسته به تصمیم هیچ‌کس نیست اما بی‌هدف و سرگردان هم به وجود نمی‌آید.

۶ - هر جا قدرت هست مقاومت<sup>۱</sup> هم هست و هر جا نافرمانی و سرپیچی تمام شود همانجا قدرت هم تمام می‌شود. با این وصف رابطه قدرت و مقاومت هم مانند رابطه قدرت و دانش یک رابطه راهبردی است. در اندیشه فوکو برداشت از قدرت بی‌شبهت با برداشت از زبان نیست یعنی همانگونه که زبان فارغ از اراده سوژه شکل می‌گیرد و مسیر حرکت خود را مستقل از اراده انسان طی می‌کند و حتی بالاتر از آن موجد حقیقت است قدرت نیز واقعیت را تولید می‌کند. چنین قدرتی نه تنها از تسلط سوژه و ابژه رها می‌شود بلکه انسان را زیر سلطه خود قرار می‌دهد و آدمی را سوژه و ابژه قدرت قرار می‌دهد. فوکو همانگونه که پیشتر به آن اشاره رفت فیلسوف سطح است نه عمق لذا به جای پرداختن به اینکه کانون قدرت کجاست؟ عامل قدرت تا چه اندازه می‌تواند در رفتار سیاسی مردم تأثیر بگذارد؟ یا ارتباط قدرت با دولت، احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی چیست؟ و سوالاتی از این دست به این مسئله توجه می‌کند که دامنه عنصر قدرت تا کجاها ممکن است کشیده شود؟ و اساساً جهت‌گیری چنین قدرتی به کدام سوست؟ فرآیند دگرذیسی قدرت با توجه به مختصات جدید جوامع معاصر چه سرانجامی خواهد یافت؟

### ۳-۴- فوکو و حکومت

نگاه فوکو به حکومت یک نگاه تاریخی است این در حالی است که او را به عنوان مبدع نظریه گسست تاریخی می‌شناسند (میلز، ۱۳۹۲: ۵۲) که این تناقض می‌تواند موضوع بحث مستقل دیگری باشد، به هر حال او برای مطالعه سیر تکوین و تحول حکومت و دولت به اعماق تاریخ سرک می‌کشد اما نقطه عزیمت او در مطالعه دولت و حکومت را باید در اواخر قرون وسطی، اوایل رنسانس و عصر روشنگری دانست. این عصر که زمانه شکل‌گیری دولت به مفهوم مدرن آن نیز به شمار می‌رود معاصر با ظهور مارسیلیو پادوایی و «نیکولو ماکیاولی»<sup>۳</sup> است. فوکو با در نظر گرفتن آثار ماکیاولی به ویژه رساله شهریار او و برخی آثار دیگر اندیشمندان معاصر و یا بعد از او مانند «فرانسوا دولاموت لو وایه» و «گیوم دولاپرییر» به شکلی پایه‌ای به نحوه تکوین دولت و حکومت می‌پردازد. فوکو به نقل از لووایه سه شکل از حکومت را مطرح نموده و بررسی می‌کند شامل:

۱ - اداره درست «خود» که می‌توان آنرا موضوع اخلاق دانست.

1- Defiance

2- Enlightenment age

3- Nicolo Maciavelli

۲- اداره درست «خانواده» که در چارچوب اقتصاد می‌گنجد.

۳- اداره درست حکومت و «دولت» که موضوع علم سیاست است (فوکو، ۱۳۸۴:۱۳).

فوکو در خلال این بررسی به این نتیجه می‌رسد که بین این سه عامل پیوستگی ذاتی وجود دارد یعنی از اولی به دومی و دومی به سومی نوعی وابستگی برقرار است. ناگفته پیداست که اقتصاد به عنوان حلقه اتصال دو عامل دیگر از جایگاه برتری برخوردار است و به زعم فوکو وارد کردن عنصر اقتصاد به عمل سیاسی مسئله اساسی حکومت کردن است از این روی او همراهی با دولاپری می‌گوید: «حکومت چیدمان درست چیزهایی است که مسئولیتشان را بر عهده گرفته‌ایم تا به سمتی مناسب هدایت شوند» (همان، ۱۳۸۴:۱۵). این تقبل مسئولیت شرایطی را می‌طلبد که عبارتند از «شکیبایی»، «سخت کوشی» و «حکمت» سه ویژگی که بیانگر نقش پدر در خانواده و ملکه در کندوی زنبور عسل است. هدف فوکو از اشاره به این نقل قول بویژه تمثیل ملکه بیان این نتیجه است که حاکم خوب و موفق کسی است که مانند ملکه علیرغم داشتن نیش (قدرت سخت)<sup>۱</sup> هیچ وقت از آن استفاده نکند و با بکارگیری قدرت نرم، نفوذ و تأثیرگذاری این مسئولیت را به نحوی مسالمت آمیز و تفاهمی به پیش برد. نکته دیگری که در اندیشه فوکو راجع به حکومت قابل بررسی است این است که او بین اعمال قدرت و اعمال حاکمیت تفاوت قائل می‌شود و به تبع دولاپری بر مدعی است اولاً حکومت کردن نوعی هنر است و نیاز به هوش، خلاقیت و ظرافت دارد ثانیاً این هنر زمانی محقق می‌شود که فرد توانایی ترکیب اعمال قدرت با اعمال حاکمیت را داشته باشد. به عبارت روشن‌تر حکومت موفق حکومتی است که بتواند حد و مرز حاکمیت فردی سوژه‌ها و قدرت فائده دولت را به درستی و بدون تنش ترسیم کند و از ایجاد تراحم بین آنها پیشگیری نماید. در دیدگاه خود نیکولو ماکیاولی اساساً مردم از حکومت چشمداشت چندانی ندارند و تنها کافی است که حکومت ستمگر نباشد تا به صفت خوب بودن متصف گردد... او در ادامه تأکید می‌کند جلب محبت و اعتماد مردم برای عبور از بحران‌ها سرمایه عظیمی است که در اختیار زمامدار قرار دارد (ماکیاولی، ۱۳۸۹:۸۷). میشل فوکو با عنایت به چنین برداشتی از فرایند حکومت کلید واژه جدیدی را به عرصه اندیشه سیاسی می‌افزاید به نام «حکومت‌مندی»<sup>۲</sup>. خود او درباره این کلیدواژه جدید می‌گوید: «منظور من از حکومت‌مندی سه چیز است:

1- Hard Power

2- Governmentality

۱ - مجموعه‌ای از رویه‌ها، نهادها، محاسبات، تاکتیکها که بر سه پایه «جمعیت، اقتصاد سیاسی و امنیت» استوار شده‌اند.

۲ - استیلای حاکمیت برتر و انضباط [تأسیس حکومت] در راستای توسعه دانش و تقویت بروکراسی.

۳ - فرایندی که از قرون وسطی آغاز شده و تا زمان حال ادامه یافته است و طی آن دولت از شکل ابتدائی شبانکارگی آن به وضعیت حکومت‌مند کنونی تغییر ماهیت داده است (فوکو، ۱۳۸۴: ۲۷).

برخی از نظریه پردازان حکومت‌مندی را این گونه تعریف کرده‌اند: « شیوه فکر کردن و نزدیک کردن ایده‌های آرمانی به واقعیت از طریق تکنیک‌های اعمال و محدود کردن قدرت در حیطه‌های زندگی جمعی را حکومت‌مندی می‌گویند » (خرمشاد و اسلامی، ۱۳۹۲: ۳). از این تعریف چنین برمی‌آید که آبخور اصلی حکومت‌مندی با اندکی اغماض همان مکتب لیبرالیسم غربی است که خواهان حداکثر آزادی و رفاه برای فرد و حداقل اجازه دخالت برای دولت است با این تفاوت که در این تعریف به جای تأکید بر فرد بر جمع تأکید شده است. برخی ضمن پذیرش تفاوت حکومت و حکمرانی، حکمرانی را معادل حکومت‌مندی گرفته و بر نقش برجسته جامعه مدنی و بخش خصوصی در آن تأکید دارند (جاوید و ایزدی، ۱۳۸۹: ۷۷). میشل فوکو با تقسیم نمادین وظائف حکومت به وظائف شبان یا پلیس می‌افزاید هدف نهایی قدرت شبانی تضمین رستگاری فردی در جهان آخرت است اما هدف نهایی پلیس رستگاری در این جهان از طریق تضمین بهداشت، امنیت، آموزش و... است (سایمونز، ۱۳۹۰: ۸۵). کلیدواژه حکومت‌مندی مورد نظر میشل فوکو گویی ترکیب وظائف و اهداف شبان و پلیس است یعنی گسترش رفاه همراه با تعمیق معنویت. فوکو اگر چه ممکن است از طرح فرایند حکومت‌مندی اهداف متعددی داشته باشد اما بی شک او این دو هدف را بر سایر اهداف اولویت می‌دهد:

الف: توانمند سازی حکومت از راه بکارگیری دانش و تقویت بدنه آن به وسیله نیروهای دانا و توانا، این رویکرد فوکو به شکل‌گیری دولت یا حکومت موفق در خدمت همه اقشار جامعه و نه فقط طبقه برخوردار می‌انجامد.

ب: نزدیک کردن هر چه بیشتر حکومت و جامعه به یکدیگر به نحوی که دولت و مردم رقیب یکدیگر نباشند بلکه رفیق و یاور هم باشند.

**۴- یافته‌های پژوهش**

در ادامه یافته‌های پژوهش در قالب راهبردهای پیشنهادی جهت افزایش سرمایه اجتماعی ارائه می‌گردد.

**۴-۱- پذیرش واقعیت**

بی شک کتمان حقایق آشکار در عرصه اجتماع منجر به درمان بحران‌های اجتماعی از جمله افول سرمایه اجتماعی نخواهد شد لذا اولین گام در مسیر حل و فصل بحران حادث شده در عرصه سرمایه اجتماعی اقرار و اعتراف به این حقیقت است که هم جامعه ما و هم نظام سیاسی کشور در درون خود دچار نوعی شکاف و پراکندگی شده‌اند و این وضعیت به روابط دولت - ملت نیز تسری یافته و بالمآل راهبرد کلان توسعه پایدار کشورمان را با مشکلاتی مواجه نموده است. در حوزه اجتماع بر اساس دیدگاه رابرت پاتنام سرمایه اجتماعی از سه عنصر هنجارها، شبکه‌ها و اعتماد شکل می‌گیرد. اما مشکل اینجاست که هنجارهای نسل گذشته و نسل جوان از یک سو و هنجارهای رسمی ایدئولوژیک و هنجارهای مدنی غیرایدئولوژیک از سوی دیگر نه تنها هم‌افزایی ندارند که در تقابل با یکدیگرند. در عرصه شبکه‌های مردمی واقعی و مجازی نیز چنین وضعیتی حاکم است و کمابیش شبکه‌های رسمی با شبکه‌های اجتماعی مردمی همراه و همدل نیستند. در حوزه اعتماد عمومی شرایط از آنچه ذکر شد بغرنج‌تر است به نحوی که میزان اعتماد در سال جاری بین مردم به حدود ۱۰٪ رسیده است که در تناسب با کشورهای توسعه یافته عمق فاجعه را می‌توان مشاهده کرد. جالب است بدانیم که این میزان از اعتماد مردمی تنها در ۱۷ سال پیش از این حدود ۶۵٪ بوده است (صیدایی، ۱۳۸۸: ۲۰۵). در حوزه اقتصاد نیز سرمایه اجتماعی رو به نابودی است. مشکلاتی که نتیجه قهری آن موارد عدم سرمایه‌گذاری مولد از سوی سرمایه‌گذار داخلی و خارجی و در نتیجه افزایش نرخ بیکاری و بالمآل ناهنجاریهای اجتماعی گسترده مانند اعتیاد، سرقت، تكدی گری، حاشیه نشینی و... می‌باشد. اما اوج افول سرمایه اجتماعی را درحوزه سیاست باید مشاهده کرد که به بی‌اعتمادی نظام به جامعه انجامیده است. مخلص کلام آنکه بین حاکمیت و جامعه نوعی فضای بی‌اعتمادی دوطرفه حاکم است که خود از عوامل اصلی افول سرمایه اجتماعی در کشور ماست.

**۴-۲- بازتعریف مفاهیم راهبردی دانش، قدرت و حکومت در فرایند ترمیم سرمایه اجتماعی**



**دانش:** ویژگی اصلی اندیشه فوکو در همه زمینه‌ها بخصوص در زمینه دانش، قدرت و حکومت تمرکزگریزی و بینادهنیت است. به عبارت دیگر در چارچوب تبارشناسی فوکو ما نه تنها باید تمرکز را نقد کنیم که باید علیه آن شورش نمائیم آنگاه در پرتو بینادهنیت به بازتعریف آن مفاهیم بپردازیم لذا در بازتعریف این مفاهیم همیشه باید دو عنصر نقد از یکسو و بینادهنیت از سوی دیگر را که به نوعی بیانگر تغییر مداوم هستند مدنظر داشته باشیم. در اندیشه فوکو دانش در ترکیب با قدرت عاملی مولد و زاینده است که خارج از اراده سوژه و ابژه به تولید واقعیت می‌پردازد. در این تعبیر دانشمندان و نظریه پردازان هیچ نقشی در تولید و پردازش دانش ندارند و تنها محمل‌هایی هستند که دانش در آنها تولید می‌شود و انتقال می‌یابد (میلز، ۱۳۹۲: ۱۱۷). باید دانست که در تعبیر فوکو دانش به معنی ساینس<sup>۱</sup> یا نالچ<sup>۲</sup> نیست بلکه به معنی ادعاها یا گزاره‌هایی است که در نهادهای رسمی اظهار می‌شوند و دولت برای کنترل جامعه از آنها استفاده می‌کند. از این روی دانش گستره وسیعی را دربرمی‌گیرد و سیاست، اقتصاد، ایدئولوژی، فرهنگ، هنر، تکنولوژی، ورزش، پروپاگاندا و... را شامل می‌شود. به تعبیر روشن‌تر دانش مجموعه ابزارهایی هستند که دولت با بکارگیری آنها به کنترل سوژه [جامعه] می‌پردازد. این موضوع سه پیام دارد: الف - جامعه باید توسط دولت کنترل شود. ب - دولت مجاز است برای کنترل جامعه از تمامی امکانات در اختیار استفاده نماید. ج - جریان حرکت دانش از بالا به پایین است. و حال آن که بر اساس اندیشه‌های میشل فوکو هر سه این موارد باید بازخوانی شوند و یا به عبارت دیگر از منظر فوکو می‌توان چنین استنباط نمود که؛ اولاً به دلیل تمرکزگریزی نباید دانش تنها در دست دولت قرار بگیرد بلکه حداقل بخش‌هایی از دانش به مفهوم فوکویی آن باید قلمرو حضور و حاکمیت مردم باشد مانند فرهنگ، هنر، ورزش، اقتصاد، از این روی حضور گسترده حاکمیت در این عرصه‌ها به کاهش حضور و مشارکت مردم در این حوزه‌ها و بالمآل افول سرمایه اجتماعی خواهد انجامید. ثانیاً دولت تبلور خواست مردم است و باید خود توسط افکار عمومی کنترل و نظارت شود نه آنکه دولت جامعه را کنترل و هدایت کند بلکه باید در مسیری که جامعه تعیین می‌کند سمت و سوی حرکت خود را تبیین نماید و تحت کنترل ملت باشد، اصرار حاکمیت بر ادامه کنترل جامعه به بی‌اعتمادی مردم به نظام سیاسی و از دست رفتن اعتماد بنفیس ملی منجر می‌شود. ثالثاً جریان حرکت دانش باید از پایین به بالا باشد نه برعکس زیرا مفاهیمی همچون ایدئولوژی،

1- Science

2- Knowledge

فرهنگ و هنر، اقتصاد و تکنولوژی، ورزش و... پیش و بیش از آنکه حیطة تأثیر دولت باشند قلمرو حضور مردمند و از همه اینها مهم‌تر باید بازتعریف این مفاهیم مبین نوع کاربرد هرکدام و ترسیم مسیر حرکت آن بر اساس فضای گفتمانی و بیناذهنی باشد. نتیجه طبیعی چنین فرایندی این است که دولت دست از تلاش برای تحمیل تعاریف خود از مفاهیم مشترک بین حاکمیت و جامعه بردارد و به تعاریف برآمده از فضای بیناذهنی جامعه گردن نهد و به جای بازی کردن نقش ارباب نقش خادم جامعه را بر عهده بگیرد تا مردم حاکمیت را رفیق خود بدانند و به آن اعتماد کنند نه آنکه رقیب خود قلمداد کنند و به آن بی‌اعتماد باشند.

قدرت: فوکو اساساً با ارائه تعریفی کلاسیک، ساده و روشن از قدرت مخالف است و مدعی است قدرت یک وضعیت پیچیده استراتژیک است. با این تعریف قدرت در منظومه فکری فوکو یک مفهوم گفتمانی و بیناذهنی است. در اندیشه فوکو قدرت باید دارای ویژگی‌هایی باشد شامل مولد بودن، دارای جنبه‌های مثبت، متکثر بودن، نرم بودن، آشکار و پنهان بودن، همزاد مقاومت و مبتنی بر رابطه آزادانه بودن. وضعیتی که امروزه در روابط مردم و حاکمیت در کشورهای توسعه نیافته از جمله ایران شاهدیم نتیجه تعاریف سنتی و جزم‌گرا از قدرت است. در تعاریف سنتی از قدرت از جمله تعریفی که از ماکس وبر نقل می‌شود قدرت به معنی وادارکردن سوژه به انجام عملی است که آن عمل مطلوب سوژه نیست. در تعریف کلاسیک چند ویژگی مستتر است اول آنکه قدرت متمرکز است دوم آنکه مسیر حرکت قدرت از بالا به پایین است سوم آنکه سوژه چاره‌ای جز تسلیم ندارد و چهارم آنکه قدرت سنتی قدرت سخت است. در مقابل این تعاریف سنتی میشل فوکو تعریف جدیدی از قدرت ارائه می‌نماید. از نظر او پیش نیاز شکل‌گیری قدرت برقراری رابطه است اما نه هر رابطه‌ای بلکه رابطه‌ای که آزادانه و بدور از سلطه باشد. اساساً فوکو منکر قدرت سخت و بکارگیری داغ و درفش در مدیریت جوامع مدرن امروزی است و به عنوان آلترناتیو، قدرت نرم را که مبتنی بر اقناع و پذیرش<sup>۱</sup> است معرفی می‌کند. قدرت نرم برعکس قدرت سخت [پلیس، نیروهای مسلح، سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی] تنها در اختیار حاکمیت نیست و گستره وسیع‌تری را دربر می‌گیرد در این تعریف می‌توان از هنر، ادبیات، سینما، مطبوعات، رسانه‌های تصویری خانگی، ماهواره‌ها، شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی و... به عنوان بستر شکل‌گیری و انتقال قدرت نام برد. کاملاً روشن است که در چنین تعریفی از قدرت تمرکز هیچ جایگاهی ندارد و چنین قدرتی در تمامی بدنه اجتماع به صورت آشکار و پنهان حضور و بروز دارد و دقیقاً به همین دلیل نیز غیرقابل تصاحب و غیرقابل

کنترل است. چنین قدرتی برخلاف قدرت کلاسیک تنها در مسیری عمودی حرکت نمی‌کند بلکه حق انتخاب‌ها و مسیرها و جهت‌های بی شماری را پیش روی خود دارد. نکته مهمی که در تعریف فوکو از قدرت باید حتما به آن توجه کرد این است که او «قدرت و مقاومت» را لازم و ملزوم هم می‌داند یعنی چنانچه در «فضایی آزاد و بدون از سلطه» در برابر قدرت مقاومتی شکل نگیرد عملاً قدرتی اعمال نشده است و هر جا در برابر قدرت مقاومتی صورت پذیرد بیانگر این است که قدرت در حال اعمال شدن است و جریان دارد لذا سکوت جامعه و تسلیم در برابر تصمیمات حاکمیت یا بی تفاوتی در مقابل عملکرد دولت به معنی توقف چرخه قدرت و سکون و اضمحلال آن جامعه است. جمهوری اسلامی ایران چنانچه خواهان ترمیم و افزایش سرمایه اجتماعی و جلب اعتماد مردم باشد باید موارد ذیل را در دستور کار خود قرار دهد: الف - از تعاریف کلاسیک، سخت و خشن، تمرکزگرا و پیشینی برای کلیدواژه قدرت دست بردارد و به تعاریف بینادهنی<sup>۱</sup> گفتمانی<sup>۲</sup> پسینی از قدرت گردن نهد. در چنین وضعیتی دولت جامعه را در قدرت شریک می‌نماید و این خود باعث افزایش اعتماد عمومی و ارتقاء سرمایه اجتماعی می‌شود. ب - حاکمیت سهم مردم از قدرت را به رسمیت بشناسد و ضمن اقرار شفاهی برای تحقق آن گام‌های عملی نیز بردارد تا در جلب اطمینان و اعتماد مردم موفق شود. ج - همچنین دولت در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی به حداقل حضور و آن هم در قالب نظارت اکتفا نماید و از حضور مستقیم یا اعمال سلیقه در این بخش‌ها و جهت‌دهی پرهیز نماید. د - با توجه به اثبات ناکارآمدی نظریه اقتصاد دولتی تا سرحد امکان حاکمیت فضای اقتصادی تولید و توزیع، کسب و کار، صادرات و واردات را در اختیار مردم بگذارد و از ورود مستقیم یا غیر مستقیم به این حوزه‌ها خودداری نماید. تنها با بکارگیری این سیاست هاست که دولت جایگاه واقعی خود را باز می‌یابد و ملت نیز به آنچه که سهم او از قدرت است دست خواهد یافت.

**حکومت:** داستان حکومت در تاریخ علوم سیاسی داستان درازدامنی است. از پیشقراولان اندیشه سیاسی در یونان باستان همچون افلاطون و ارسطو گرفته تا آباء کلیسا در قرون وسطی، از اصحاب قرارداد اجتماعی در عصر روشنگری گرفته تا طرفداران دولت‌های مدرن و پسامدرن در عصر حاضر همه و همه با این پرسش‌های راهبردی مواجه بوده‌اند که حکومت چیست؟ حکومت خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟ و چگونه می‌توان خوب حکمرانی کرد؟ بسیاری از اندیشمندان در حوزه سیاست چه در گذشته و چه در حال طرفدار تعاریف پیشینی و

1- Intersubjectivity

2 - Discursive

آرمانگرایانه از سیاست بوده و هستند اما اندیشمندان عصر پسامدرن قائل به تعاریف پسینی<sup>۱</sup> از کلیدواژگان عرصه سیاست به ویژه حکومتند. از دیدگاه این اندیشمندان که میشل فوکو نیز یکی از آنهاست نوع و کیفیت کارکرد حکومت‌ها بر آرمانی که حکومت‌ها برای آن تأسیس شده اند رجحان دارد. در تعریف میشل فوکو حکومت یعنی چیدمان درست چیزهایی که مسئولیتشان را بر عهده گرفته‌ایم تا به سمتی مناسب هدایت شوند. در این تعریف چند نکته قابل رصد است اول آنکه حکومت یک چیدمان درست است. دوم آنکه بخش‌های این چیدمان همان مواردی هستند که ما مسئولیت اجرای آنها را بر عهده داریم. سوم آنکه وظیفه داریم این چیدمان را به سمتی مناسب هدایت نمائیم. چهارم آنکه این مسئولیت‌ها و این سمت مناسب از قبل تعیین نشده‌اند و باید در خلال روابط بین‌ذهنی‌گفتمانی تعیین و تبیین شوند. با این وصف جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد اعتماد عمومی و افزایش سرمایه اجتماعی باید اولاً دست به بازسازی ساختار بروکراسی خود بزند تا از راه چیدمان درست مسیر دستیابی به هدف غایی نظام را هموار نماید. ساختار کنونی نظام سنگین، حجیم، ناکارآمد و بعضاً ناهماهنگ است. کمتر سازمان دولتی را می‌توان یافت که از ایجاد شفافیت<sup>۲</sup> و پاسخگویی به افکار عمومی<sup>۳</sup> طفره نرود. بر روابط قوای سه‌گانه تا حدودی فضای تنش و عدم تعامل حاکم است. بخش‌های بسیاری در بروکراسی موجود خارج از بدنه قانونی قوای سه‌گانه حضور و فعالیت گسترده دارند که به افکار عمومی پاسخگو نیستند، نه حسابرسی می‌شوند و نه مالیات پرداخت می‌کنند. در بدنه بروکراسی نظام جمهوری اسلامی بسیاری از سازمانها و نهادهای دولتی و انقلابی دست به فعالیت‌های متعدد اقتصادی و سیاسی می‌زنند که با ماهیت اصلی تأسیس آنها مغایرت دارد. همه این موارد و موارد بی‌شمار دیگر محل شکل‌گیری چیدمان درست در حکومتند. اما وظائفی که حکومت بر عهده دارد کدامند؟ و این وظائف را چه کس یا کسانی باید تبیین نمایند؟ در اینجا با چالشی جدی مواجه می‌شویم و آن حضور و فعالیت دو طیف آرمانگرا و عملگرا در بدنه بروکراسی کشورمان است. گفتمان آرمانگرا که در نهادهای ثابت و غیرانتخابی بروکراسی حضور دارند طرفدار نگاه پیشینی و ایدئولوژیک به مقوله حکومتند حال آنکه طیف عملگرا که در نهادهای موقتاً انتخابی حضور دارند خواهان بکارگیری سیاست‌های پراگماتیستی و نتیجه محور می‌باشند. به هر روی و با توجه به دیدگاه پسامدرن میشل فوکو به نظر می‌رسد هم قالب و هم محتوای حکومت خوب باید تابعی از دیدگاههای مردم همان عصر و زمانه مبتنی بر

1 - Ulterior Definitions

2- Transparency

3- Public Opinion

هنجارهای همان جامعه باشد. فوکو برای تبیین حکومت‌داری خوب از کلیدواژه « حکومت‌مندی » استفاده می‌کند. این کلیدواژه جدید از دو بخش گوورن<sup>۱</sup> به معنی حکومت کردن و منتالیتی<sup>۲</sup> به معنی عقلی و فکری تشکیل شده است که معنی تحت اللفظی آن حکومت بر اساس عقلانیت یا بکارگیری فکر و عقل در حکومت می‌شود (کولیر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹: ۶). فوکو تحلیل‌های خود از حکومت‌مندی را تنها در سازمانهای سیاسی و یا قدرت سیاسی دولت محدود و منحصر نمی‌کند بلکه حکومت‌مندی را نوعی هنر خوب حکومت کردن<sup>۴</sup> می‌داند که وظیفه آن بسیار گسترده تر از امور اجرایی روزمره و هدایت جامعه است. در این تعریف از حکومت، فوکو معتقد است حکومتی موفق است که بتواند مرزهای آرمانگرایی را به مرزهای واقع‌گرایی نزدیک نماید. او برای این منظور دو رویکرد را پیشنهاد می‌نماید: الف - توانمندسازی دولت از طریق تبیین دقیق وظائف برنامه‌ریزی و نظارتی و واگذاری تصدی‌گری به بخش‌های غیردولتی و جذب و بکارگیری نیروی انسانی آموزش دیده و متخصص در بدنه بروکراسی کشور. ب - فراهم ساختن زمینه شکل‌گیری دولت مدنی از طریق مساعدت به راه اندازی شبکه‌های اجتماعی محلی و منطقه‌ای و تشویق و هدایت فعالیت‌های داوطلبانه مدنی و واگذاری برخی از مسئولیت‌های دولت به این نهادها. در دیدگاه فوکو حکومت خوب هم دارای قدرت سخت و هم دارای قدرت نرم است اما چون حکومت را هنری می‌داند که نیازمند خلاقیت و ظرافت است توصیه می‌کند حکومت با استفاده از قدرت نرم دست به کار اقلیت جامعه شود و اندیشه تحمیل و سرکوب را به کناری نهد. او ضمن مقایسه حاکم با پدر خانواده یا ملکه در کندوی زنبور عسل معتقد است حکومت کردن بدون بکاربردن قدرت سخت نیازمند شکیبایی، سخت‌کوشی و حکمت و اندیشه است. فوکو یکی دیگر از رموز موفقیت حکومت خوب را در توانایی ایجاد توازن ما بین حاکمیت فردی از یکسو و قدرت فائده‌دولتی از سوی دیگر می‌داند. چنین حکومتی که دارای ترکیب و چیدمانی متناسب، عملکردی مثبت و قابل تحسین، اهدافی روشن و منطبق با خواست عمومی و مسیری مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های مسلط مورد پذیرش مردم جامعه باشد می‌تواند سرمایه اجتماعی را به حداکثر ممکن برساند.

3- Govern

2- Mentality

3- Collier

4- Good Governance Art

#### ۴-۳- تبیین نقش و جایگاه مردم در ترمیم سرمایه اجتماعی در سه سطح خرد، میانی و کلان

پیر بورديو در یک تقسیم بندی کلی سرمایه را ذیل ۴ عنوان مجزا تقسیم بندی می‌کند شامل سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه نمادین، سرمایه اجتماعی (عطارد، ۱۳۷۸: ۱۶۳). چنانچه با اندکی تسامح سرمایه اقتصادی را معادل ثروت، سرمایه فرهنگی را معادل دانش و هنر و معرفت، سرمایه نمادین را معادل افتخار بدانیم چاره‌ای جز این نخواهیم داشت که سرمایه اجتماعی را نیز معادل اعتماد مردمی بنامیم. مردم در تکوین، گسترش و تعمیق سرمایه اجتماعی می‌توانند نقش سازنده‌ای داشته باشند لذا با نیم نگاهی به سطح بندی مورد نظر کلیپاتریک در سه سطح خرد، میانی و کلان به بررسی نقش مردم در سرمایه اجتماعی خواهیم پرداخت:

**سطح خرد:** از آنجائیکه بستر اصلی شکل‌گیری سرمایه اجتماعی رابطه است پس هر فرد باید در پی افزایش مهارت برقراری ارتباط با دیگران باشد. در همین راستا افراد باید به فراخور وضعیت خانوادگی، کاری، فرهنگی و اجتماعی خود در پی گسترش ارتباطات رو در رو و شبکه ای با دیگران و جستجوی دوستان جدید باشند. افراد خانواده و فامیل، دوستان و همکاران، همسایگان و اهالی محل می‌توانند در این فرایند در اولویت قرار گیرند. برخورد چهره به چهره، برقراری ارتباط از طریق پیامک و چت، ارتباط و مکالمه تلفنی منظم در برخی از مناسبت‌های خاص از مصادیق تحکیم رابطه فردی به شمار می‌روند. پیام اصلی برقراری ارتباط فردی با دیگران این است که انسان فراموش نکند در این جهان تنها نیست و می‌تواند به هنگام نیاز از هم‌نوعان خود درخواست یاری و مساعدت نماید و به عنوان عنصری مفید و مؤثر به هنگام خطر به کمک ایشان بشتابد.

**سطح میانی:** سطح میانی یا به تعبیر رابرت پاتنام سرمایه اجتماعی انحصاری در واقع عرصه تمرین کارهای درون‌گروهی است و این مهم به دست نخواهد آمد مگر آنکه این گروه‌ها دارای هویت، هدف و چشم انداز مشترک در رسیدن به اهداف فعالیت گروهی باشند. در این سطح انسانها در پی یافتن افرادی برخواهند آمد که به نحوی از انحاء دارای وجوه مشترک باشند همانند گردهم‌آیی علاقه‌مندان به حوزه‌های طبیعت و زیست بوم، فرهنگ و هنر، تاریخ و سنن، فعالیت‌های اقتصادی و مالی، فعالیت‌های تعاونی، ورزش و سرگرمی، سندیکاهای صنفی، احزاب سیاسی، بنیادهای بومی و محلی، محافل دینی و مذهبی و... این سطح از سرمایه اجتماعی به دلیل قرارگرفتن مابین دو سطح خرد و کلان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است زیرا می‌تواند طی قرار دادن افراد در فرایند جامعه‌پذیری ارزش‌های رسمی را به افراد انتقال

دهد. همچنین می تواند انتقال دهنده تغییرات اجتماعی و فرهنگی از سطح خرد به سطح کلان باشد. نکته ای که در فعالیت های این سطح باید مورد توجه مضاعف قرارگیرد این است که نوع و کیفیت روابط اعضا باید مبتنی بر کنش ارتباطی، تعامل و مدارا و بیناذهنیت باشد زیرا گروه ها و شبکه های مردم نهاد داوطلبانه هیچ میانه ای با فرهنگ اقتدارطلبی و نخبه گرایی ندارند لذا بکارگیری هرگونه ضوابط سلسله مراتبی و انتقال یا تسری منویات رسمی گفتمان حاکم به این روابط باعث فروپاشی این گروه ها یا آفت شدید عملکرد آنها می گردد. ناگفته پیداست که این سطح خود می تواند به دو زیرسطح دیگر تقسیم شود شامل الف - زیرسطح روابط فردی درون فضای گروهی و شبکه ای. ب - زیرسطح روابط و همکاری متقابل شبکه ها و گروه ها یا همان همکاری بین سازمانی.

**سطح کلان:** رابرت پاتنام سرمایه اجتماعی در این سطح را سرمایه اجتماعی فراگیر یا برون گروهی می نامد. نقش و جایگاه مردم در سرمایه اجتماعی در این سطح را می توان به دو بخش تقسیم نمود شامل: بخش اول - نقش و جایگاه قانونی و رسمی مردم. بخش دوم - نقش و جایگاه غیردولتی، مستقل و مدنی مردم. با نیم نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می توان مهم ترین وظائف قانونی مردم را ذیل سه عنوان مشارکت در انتخابات، همکاری در تأمین هزینه های دولت از طریق پرداخت مالیات و... و نظارت مستمر بر فعالیت بخش های گوناگون حاکمیت به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر خلاصه نمود. ویژگی عمده این موارد آن است که اقدامات شرکت در انتخابات، پرداخت مالیات و نظارت عمدتاً فردی است و در صورت تغییر شکل از حالت فردی به گروهی با واسطه انجام خواهد گرفت. اما در بخش دوم که علی القاعده عرصه غیبت حاکمیت و حضور مردم است مردم می توانند نقش برجسته تری را برعهده گیرند از جمله:

الف - تمرکز بر فعالیت های داوطلبانه مدنی غیرسیاسی. مردم در این نوع فعالیت ها می توانند بدون آنکه حساسیت حاکمیت را برانگیزند بستری را فراهم نمایند تا هم ارتباط فردی فی مابین اعضا تعمیق یابد هم کار گروهی به تمرین گذاشته شود و هم از کار دولت گره گشایی شود مانند فعالیت انجمن های زیست محیطی و طرفداران حیات وحش، انجمن های خیریه که با فعالیت های انساندوستانه در مواقع بروز حوادث غیرمترقبه به کمک مسئولین خواهند شتافت. این نوع فعالیت ها در قالب بازی برد - برد زمینه برقراری روابط پایدار و مسالمت آمیز و اعتمادساز بین مردم و حاکمیت را فراهم می نمایند.

ب- نظارت غیرمستقیم و نامحسوس بر فعالیت‌های بخش دولتی. در این حوزه مردم علاوه بر ابزارهای سنتی ابزار کارآمد جدیدی همانند شبکه‌های مجازی اجتماعی<sup>۱</sup> نیز در اختیار دارند که با حضور گسترده و مداوم طیف‌های گوناگون مردم در این شبکه‌ها تقریباً هیچ موضوع محرمانه‌ای یا فساد پنهانی از چشمان تیزبین افکار عمومی پوشیده نخواهد ماند. تبدیل دفتر کار مسئولین و مصادر امور به اتاقی شیشه‌ای، شفاف سازی امور و وظائف حاکمیت به کارآمدی نظام و جلب رضایت جامعه خواهد انجامید.

ج- مطالبات مستمر قانونی از دولت. پیگیری مطالبات جامعه از مجراهای قانونی به نیت عادت دادن مسئولان به پاسخگویی نه تنها به چالاکی، شفافیت و کارآمدی عملکرد بروکراسی خواهد انجامید بلکه بدنه دولت و نظام سیاسی را به پاسخگویی و حفظ ارتباط سازنده با مردم عادت خواهد داد که نتیجه آن چیزی جز رفع نیازمندیهای مردم و جلب اعتماد ایشان نخواهد بود.

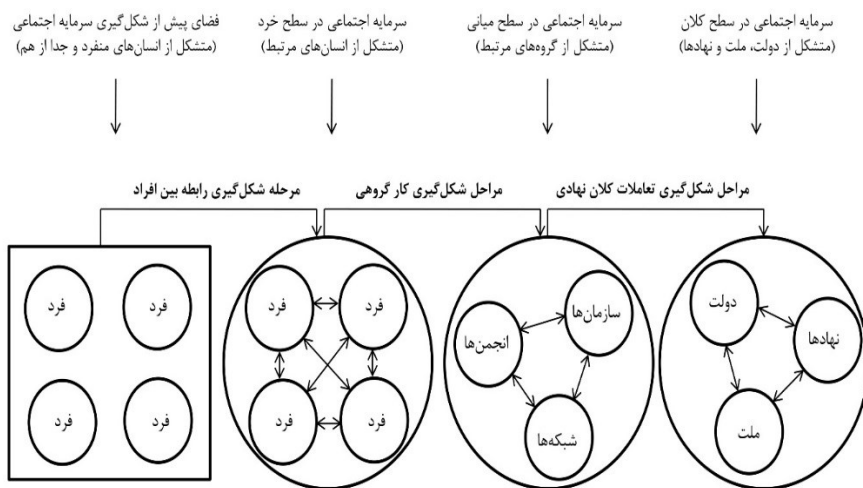
د- انتقال مدنی اعتراضات<sup>۲</sup>: هر نظام سیاسی خواه ناخواه دارای نقاط قوت و ضعفی است که از دید جامعه و نخبگان هر حوزه پنهان نمی‌ماند. در صورت بروز هر گونه ناکارآمدی مسلم یا انحراف آشکار از خواست عمومی در بدنه حاکمیت مردم ناگزیر از بیان اعتراض هستند اما چنانچه مردم خواهان رفع کژی‌ها و حفظ اعتماد نظام سیاسی به صورت همزمان هستند باید از هرگونه رویکرد اعتراضی غیرقانونی، خشن و سخت پرهیز نمایند و ضمن استفاده حداکثری از ظرفیت‌های قانونی از جمله اصل ۲۷ قانون اساسی که برگزاری راه‌پیمایی مسالمت آمیز و بدون حمل سلاح را از حقوق مصرح مردم می‌داند دست به کار مقاومت مدنی شوند و از برهم زدن نظم عمومی خودداری کنند. به عنوان مثال در اعتراض به افزایش مالیات، مردم می‌توانند دست به اعتصاب بزنند یا در صورت اعتراض به روند ناسالم برگزاری انتخابات آنرا تحریم نمایند یا ضمن شرکت رأی مخدوش به صندوق بپردازند یا در صورت عدم مهار تورم و افزایش قیمت برخی کالاها از خرید و فروش آن کالاها پرهیز نمایند و از این راه‌های مسالمت آمیز مراتب ناخرسندی خود از سیاست‌های موجود را به گوش زمامداران برسانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1- Social Virtual Networks  
2- Civic Exceptions Transmission



روند شکل‌گیری سرمایه اجتماعی از سطح خرد تا سطح کلان



نمودار ۱: روند تکامل سرمایه اجتماعی

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در جهان امروز که عنصر کارآمدی- مشروعیت تنظیم کننده روابط دو جانبه ملت - دولت به شمار می‌رود بدیهی است که کاهش کارآمدی به اُفت مشروعیت خواهد انجامید. اُفت مشروعیت به معنی کم‌رنگ شدن ارتباط ملت با دولت و در نتیجه کاهش اعتماد دو طرف به یکدیگر خواهد بود. آنچه مسلم است این است که جمهوری اسلامی ایران از پس ۴ دهه علیرغم توفیقاتی که در حفظ تمامیت ارضی، استقلال ملی و سیاسی و همبستگی دینی و انقلابی ایجاد کرده هنوز نتوانسته است بر معضلات عمده اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و بعضاً سیاسی خود فائق آید و این وضعیت به ناکارآمدی این نظام و کاهش مشروعیت آن در افکار عمومی منجر گردیده است. این تحقیق با پیش فرض گرفتن واقعیت فوق تلاش کرد در حوزه معضلات سیاسی مبتلابه ابتدا از راه پذیرش واقعیت سپس از طریق شناخت ابعاد واقعیت راهکاری ارائه نماید تا شکاف حاصل شده بین ملت و دولت به حداقل ممکن برسد. به همین منظور در این پژوهش سعی شده است موضوع در چارچوب نظری سرمایه اجتماعی به ویژه دیدگاه رابرت پاتنام که نگاهی سیاسی به مقوله سرمایه اجتماعی دارد مطرح گردد. اما آنچه که در این

تحقیق به عنوان راه حل پیشنهاد شده است کاربست اندیشه های میشل فوکو اندیشمند معاصر فرانسوی است که در فضایی گفتمانی و با تعاریف بیناذهنی به بازتولید کلیدواژگان دانش، قدرت و حکومت پرداخته است. در این چارچوب است که با قرائتی گفتمانی می‌توان به تعریفی مشترک از روابط فی‌مابین دولت و ملت دست یافت و به بازخوانی رابطه کارآمدی - مشروعیت اشاره کرد. در چنین فضایی است که روابط ملت - دولت به سطحی قابل قبول ارتقاء خواهد یافت و این ارتقاء روابط زمینه‌ساز ترمیم سرمایه اجتماعی یا اعتماد عمومی را فراهم می‌کند. همان گونه که پیشتر به آن اشاره رفت خروج از لاک انزوا و ایجاد ارتباط گروهی و شبکه‌ای پیش‌زمینه تکوین سرمایه اجتماعی است لذا بی راه نیست اگر ادعا شود سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای است از ارتباطات شبکه‌ای که بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای هر جامعه شکل و شمایل خاصی به خود می‌گیرد و از آنجاییکه ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی نیز تحت تأثیر سه عنصر هویت تاریخی ایرانی، باورهای دینی شیعی و الزامات زندگی مدرن تنظیم می‌شوند چاره ای جز طراحی این شبکه‌ها بر این اصول سه گانه نیست. در حوزه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز که موضوع بحث ماست تشکیل و فعالیت شبکه‌هایی مردم‌نهاد که بر این سه عنصر استوار شده باشند از سوی ملت و طراحی و بروزرسانی بدنه دولت و بروکراسی حاکم بر اساس سه عنصر ملیت، مذهب و مدرنیته از سوی حاکمیت می‌تواند به مفصل‌بندی گفتمانی مشترک منتهی شود که ضمن فریه‌تر کردن روابط ملت - دولت زمینه‌ساز اعتماد این دو نهاد به یکدیگر و در نتیجه به تصحیح روند کارآمدی - مشروعیت بینجامد.

#### منابع

- اختر محقق، مهدی (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی*. بی جا: نشر مؤلف.
- الوانی، سیدمهدی و سیدنقوی، میرعلی (۱۳۸۱). *سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها*. فصلنامه مطالعات مدیریت، ۳۳ و ۳۴: ۲۶ - ۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). *گفتمان تجدد: ائوگرافی تجدد در جامعه ایران*. فصلنامه خط اول، ۱(۲): ۳۲ - ۲۳.
- تاج‌بخش، کیان (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان. تهران: نشر شیرازه.
- توسلی، غلام عباس و موسوی، مرضیه (۱۳۸۴). *مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه های سرمایه اجتماعی*. *نامه علوم اجتماعی*، ۲۶: ۳۲ - ۱.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۱). *روش شناسی علوم سیاسی*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.

- جاوید، محمدجواد و ایزدی، اصغر (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی و وضعیت آن در ایران. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خالقی، احمد (۱۳۸۲). قدرت، زبان، زندگی روزمره. تهران: نشر گام نو.
- خرمشاد، محمدباقر و روح اله اسلامی (۱۳۹۲). فراز و فرود حکومت‌مندی در عصر ساسانیان. مجله جستارهای سیاسی معاصر، ۲: ۲۶-۱.
- خوشروزاده، جعفر (۱۳۸۲). میشل فوکو و انقلاب اسلامی رویکردی فرهنگی از منظر چهره های قدرت. مجله اندیشه انقلاب اسلامی، ۷ و ۸: ۱۹۱-۱۷۴.
- ردادی، محسن (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی. مجله راهبرد یاس، ۱۶، ۱۹۶-۱۸۶.
- علی‌اکبری، زهرا (۱۳۹۴). بحران امروز ایران اجتماعی است نه سیاسی. روزنامه اعتماد، شماره ۳۴۰۹ تاریخ ۱۳۹۴/۹/۲۵.
- زین‌آبادی، مرتضی (۱۳۹۵). مقاله فرسایش اعتماد اجتماعی در جامعه ایران. روزنامه شرق، شماره ۲۶۴۰ تاریخ ۱۳۹۵/۵/۵.
- سایمونز، جان (۱۳۹۰). فوکو و امر سیاسی. ترجمه کاوه حسین‌زاده راد. تهران: نشر رخ داد نو.
- شاکری، احسان (۱۳۸۵). میشل فوکو و انقلاب اسلامی. مجله تاریخ ایران. ۳۷: ۱۴-۱.
- شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۱). سرمایه اجتماعی: مفاهیم اصلی و چارچوب نظری. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۲، ۱۸-۵.
- صیدایی، سید اسکندر (۱۳۸۸). دیباچه‌ای بر سرمایه اجتماعی، پیامدهای آن بر توسعه اقتصادی و اجتماعی. مجله راهبرد یاس، ۱۹، ۲۲۵-۱۸۸.
- عضدانلو، حمید (۱۳۷۵). درآمدی بر گفتمان یا گفتمانی درباره گفتمان. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ۱۰۳ و ۱۰۴، ۵۲-۴۷.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۲). روشنفکر و قدرت، گفتگویی میان میشل فوکو و ژیل دلز در حال و هوای دهه ۱۹۷۰. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۰۹ و ۱۱۰، ۶۷-۶۴.
- عطار، سعید (۱۳۷۸). پیر بردیو: از فضای اجتماعی تا سرمایه اجتماعی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۵۲، ۱۷۰-۱۴۷.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴). حکومت‌مندی. مجله گفتگو، ۴۴، ۳۲-۷.

- فوکو، میشل (۱۳۹۰). *باید از جامعه دفاع کرد*. ترجمه رضا نجف‌زاده. تهران: نشر رخ داد نو.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳). *دیرینه‌شناسی دانش*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- کچوئیان، حسن (۱۳۸۲). *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش*. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- کریمی، فاروق و نوابخش، مهرداد (۱۳۸۸). *واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو*. *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۳، ۶۴-۴۹.
- کریمی، شاپور (۱۳۹۷/۲/۱۶). *جایگاه ایران و سرمایه اجتماعی لرزان*. سایت فرارو. برگرفته از [Fararu.com/Fa/News/252096](http://Fararu.com/Fa/News/252096)
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۹). *شهریار*. ترجمه احمد زرکش. تهران: نشر پژوهاک.
- موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۹). *جایگاه زبان در فلسفه سیاسی ویتگنشتاین*. *دوفصلنامه علامه*، ۲۵، ۱۷۲-۱۴۵.
- میلز، سارا (۱۳۹۲). *میشل فوکو*. ترجمه مرتضی نوری. تهران: نشر مرکز.
- نش، کیت (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: انتشارات سمت.
- Allik, J., & Realo, A. (2004). Individualism-collectivism and social capital. *Journal of cross-cultural psychology*, 35(1), 29-49.
- Fukuyama, F. (2002). Social capital and development: the coming agenda. *SAIS review*, 22(1), 23-37.
- Newton, K. (2001). Trust, social capital, civil society, and democracy. *International Political Science Review*, 22(2), 201-214.
- Sobel, J. (2002). Can we trust social capital?. *Journal of economic literature*, 40(1), 139-154.
- Collier, S. J. (2009). Topologies of power: Foucault's analysis of political government beyond 'governmentality'. *Theory, culture & society*, 26(6), 78-108.